

## الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده - بزهکار محور در نظام حقوقی ایران و اسلام

سیروس افضلی / عباس زراعت / محسن شکرچی زاده

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

### چکیده

امروزه بهره‌گیری از الگوی مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در فرایند دادرسی، به یک راهکار متداول در سیاست جنایی کشورها تبدیل شده که بسیار وسیع‌تر از نگاه سنتی به ایشان در نظام ادله اثبات عمل می‌کند؛ به دیگر سخن، مداخله و مشارکت صحیح طرفین جرم در فرایند دادرسی کیفری، با تتمیم مرحله اثباتی و تمرکز به مرحله ثبوتی، در راستای برآورده کردن آمال نظام عدالت، بر آثار و نتایج سودمند دادرسی در جامعه نیز تأکید دارد. این الگو یکی از مؤلفه‌های مهم ارتباطی میان سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی کشورها، در مورد میزان مداخله طرفین دعوا یا مشارکت مردم در فرایند دادرسی محسوب می‌شود. قانون آیین دادرس کیفری ایران نیز با پیش‌بینی مقررات راجع به میانجی‌گری تمایل خود را به استفاده از این الگو نشان داده است؛ شرکت طرفین در دادرسی نه تنها مورد پذیرش نظام حقوقی اسلامی است بلکه تأکید زیادی هم بر آن شده است؛ این مقاله که به صورت توصیفی - تحلیلی نگاشته شده در پی تبیین الگوی میانجی‌گری در دادرسی مشارکتی بزه‌دیده - بزهکار محور با تأکید بر موقعیت این شکل از دادرسی در مقررات کیفری ایران و نظام حقوقی اسلامی است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که میان الگوهای تعیین شده در سیاست جنایی متداول و آن چه که در قوانین و مقررات داخلی میانجی‌گری نامیده می‌شود تفاوت معنایی وجود دارد، هرچند مبانی و اصول آنها در نظام‌های حقوقی و مقررات عرفی یکسان است. عدم توجه به این مبانی سبب

---

— دانشجوی دکتری حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

zeraat@kashan.uc.ir

— استاد گروه حقوق دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)

— استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

## الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده- بزهکار محور در نظام حقوقی ایران و اسلام — ۸

شده تا بسیاری، به اشتباه، میانجی‌گری در قانون آیین دادرسی کیفری را جلوه‌ای از دادرسی ترمیمی در ایران قلمداد کنند.

**کلیدواژه:** میانجی‌گری؛ دادرسی کیفری؛ مشارکت بزه‌دیده - بزهکار محور.

### مقدمه

مشارکت بزه‌دیده و بزهکار<sup>۱</sup> در فرایند رسیدگی، ابعاد و جلوه‌های مختلفی دارد، از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و بسیار بحث‌انگیز می‌باشد (رستمی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). دخیل دانستن طرفین جرم در فرایند انحصاری دادرسی که در گذشته یکی از غیرقابل انعطاف‌ترین امور کیفری بود، امروزه به یکی از نشانه‌های پیشرفت علوم کیفری در کشورها تبدیل شده و نماد دموکراسی محسوب می‌شود. بر همین مبنا اگر مقررات دادرسی کیفری به عنوان مجموعه قواعدی که از کشف جرم تا اجرای آرای قضایی، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و رعایت حقوق متهم، بزه‌دیده و جامعه وضع شده<sup>۲</sup> در بستر مفهوم مشارکت تعریف شود، این فرایند تحت عنوان دادرسی مشارکت محور شامل سهم شدن قانونی افراد در طی مراحل دادرسی کیفری و دارا شدن حقوق مشخص به جهت مداخله در این فرایند و بر عهده گرفتن تکالیف ناشی از آن حقوق خواهد بود. البته این موضوع با مضامین و حوزه‌های متعدد با تاکید بر حقوق بشر و موضوعاتی چون کرامت انسانی گره خورده و مرتبط شده است لیکن نباید هر کدام را مترادف دیگری دانست. از منظر آموزه‌های بزه‌دیده‌شناسی در باب حقوق بزه‌دیده و نقش تعیین‌کننده او در مراحل دادرسی بسیار صحبت شده است؛ در مقابل، حقوق متهم در فرایند دادرسی کیفری که در بستر آورده‌های عدالت بالینی توسعه پیدا کرده، به مشارکت فعال متهم در فرایند دادرسی اشاره دارد؛ اما با این همه آیا مقصود از مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در فرایند دادرسی همین حقوق بزه‌دیده و

---

1. Participation of the victim and delinquent

۲. ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲.

بزهکار در فرایند دادرسی کیفری است؟ پاسخ به این سؤال در گرو بررسی ماهیت الگوی دادرسی بزه‌دیده - بزهکار محور است. البته، اگرچه مضامینی همچون: عدالت ترمیمی، دادرسی مشارکتی، میانجی‌گری و ... در نظام‌های مدرن حقوقی مطرح گردیده است اما مبانی و ویژگی‌های آنها را به نوعی می‌توان در منابع حقوق اسلامی مشاهده کرد؛ بنابراین نباید چنین انگاشته شود که این مفاهیم محصول اندیشه‌های فیلسوفان و روشنفکران دوره‌های اخیر است.

در نظام اسلامی، با ملاحظه روابط منسجم افراد در جامعه که از آن به اخوت ایمانی یا برادری اسلامی یاد می‌شود و همچنین با توجه به تاکید اسلام بر مباحث مصالح، گذشت و رضایت، زمینه کافی جهت حل اختلافات از طریق گفتگو و مصالحه و سازش وجود دارد بدون این که مراجعه به مراجع قضایی لازم باشد. همچنین در اسلام در کنار لزوم توجه به شرایط عامه تکلیف و اعمال دقیق ضمانت‌های اجرایی، از تأسیساتی چون عفو و توبه سخن گفته شده است (شیخ طوسی، بی تا: ۶۹۶؛ ابن برّاج، ۱۴۰۶: ۵۲۱/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۴/۱۳؛ محقق خوانساری، ۱۳۵۵: ۱۹/۷).

در خصوص وجود امکان دستور قاضی به اصلاح ذات‌البین علاوه بر رسیدگی قضایی - گرچه شفاعت در اسقاط یا ابطال حق مکروه دانسته شده است (محقق حلّی، ۱۳۷۳: ۴، ۸۷) - فقها بر استحباب ترغیب قاضی به صلح و سازش بین اصحاب دعوا و منع میانجی‌گری با ابطال دعوا و اسقاط حق با تقاضای ذیحق نظر داده‌اند؛ اکثریت فقها تصریح کرده‌اند که در موارد وضوح حکم، مستحب است قاضی نخست دعوت به صلح کند و اگر این دعوت اجابت نشد به صدور حکم مبادرت ورزد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳، ۷۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱: ۲۶۲).

الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده- بزهکارمحور در نظام حقوقی ایران و اسلام — ۱۰

آیات فراوانی مانند آیه ۱۰ سوره حجرات وجود دارد که توصیه به میانجی‌گری کرده است.<sup>۱</sup> این آیه، میانجی‌گری را یک امر پسندیده دانسته و رحمت خداوند را پاداش کسانی قرار داده است که برای میانجی‌گری میان مردم اقدام می‌کنند. همچنین آیات ۲۵ و ۱۲۸ سوره نسا، آیه ۹۱ سوره مائده، آیه ۹ سوره حجرات و آیات فراوان دیگری وجود دارد که میانجی‌گری، آشتی به صلح، دادرسی و مشارکتی و عدالت و سایر مفاهیمی که امروزه علوم جنایی رایج می‌باشد را نه تنها تأیید می‌کنند بلکه مورد مورد تأکید قرار داده اند؛ هرچند اصطلاحاتی که در دوران اخیر وارد ادبیات جنایی شده است در زمان‌های دور مرسوم نبوده و چنین تمایزهایی دیده نمی‌شود و این اصطلاحات لباس جدیدی هستند که بر تن سیاست‌های مشترک پوشانیده شده و معرف آنها هستند. روایات فراوانی هم از حضرات معصومین (ع) وجود دارد که تشویق به میانجی‌گری کرده‌اند.<sup>۳</sup>

## ۱- الگوی دادرسی بزه‌دیده- بزهکارمحور در مقایسه با سایر ابعاد نظام عدالت کیفری

این الگو مجموعه عناصر و عواملی است که در آن نظام دادرسی کیفری به عنوان شمشیر حاکمیت در سیاست جنایی، صرف‌نظر از نوع (اتهامی، تفتیشی، مذهبی و

۱. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ: مومنان برادر یکدیگر هستند، پس بین برادران خود صلح و آشتی برقرار و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت الهی گردید. شأن نزول آیه آن است که دو نفر از قبیله اوس و خزرج با هم درگیر شدند، نزاع‌شان شدت پیدا کرد به گونه‌ای که قبایل آنها نیز به جان یکدیگر افتاده اند؛ پس دعوی‌شان را نزد پیامبر (ص) بردند و ایشان میانجی‌گری کرده و مصالحه و آشتی برقرار نمود (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۷۸/۲).

۲. «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا».

۳. مانند روایت از پیامبر (ص) که خطاب به ابویوب انصاری می‌فرماید: ای یوب تو را به صدقه‌ای خبر داده و راهنمایی کنم که محبوب خداوند و پیامبرش می‌باشد، آن صدقه این است: که هرگاه میان مردم دعوا و نزاع رخ داد و از یکدیگر دور شدند، بین آنها میانجی‌گری کرده و آشتی برقرار سازی (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰: ۶).

مختلط) و ساختار خود (لیبرال یا توتالیترا)، با تاکید بر واقعیت مجرمانه، به بزه‌دیده و بزه‌کار اجازه مداخله‌ی بیش از آنچه طرفین جرم تلقی می‌شوند می‌دهد؛ موضوعی که تا سده گذشته جزو محالات قضایی در سیاست اقتدارگرایانه کشورها محسوب می‌شد. به نظر می‌رسد ترادف این نوع از مشارکت با دادرسی ترمیمی (حتی در موضوع میانجی‌گری کیفری) نادرست است؛ زیرا مرکز ثقل گفتمان در دادرسی ترمیمی، جبران خسارت بزه‌دیده و داخل در الگوهای جامعه‌ی کهن و حاکی از اعراض دادرسی کیفری است، ولی محور مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار در فرایند دادرسی کیفری، الگوی جدیدی است که همچنان داخل در دایره حاکمیتی جریان دارد و نشان‌دهنده تفویض برخی امور به طرفین جرم (و نه سهامداران جرم) است. پرواضح است که با موضوعی سهل و ممتنع مواجهیم که ضرورت انجام تحقیقاتی از این دست را نشان می‌دهد.

### ۱-۱- سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم

در تمیز مفهومی مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار در فرایند دادرسی از سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردمی<sup>۱</sup> باید گفت، در مفهوم نخست، تنظیم و تدوین مقررات کیفری در سیاست جنایی به نحوی است که طرفین جرم را در دادرسی دخیل نموده و ایشان را در مراحل مختلف فرایند دادرسی درگیر می‌نماید لیکن مفهوم دوم یکی از راه‌های اعمال سیاست جنایی در نظام عدالت کیفری است. مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار در فرایند دادرسی یکی از شعبات سیاست جنایی تقنینی است که در آن حقوق و تکالیفی برای طرفین جرم (بزه‌دیده و بزه‌کار) و نه سایر افراد، از رهگذر تدوین مقررات دادرسی محور پیش‌بینی می‌گردد. در الگوهای نوین سیاست جنایی تقنینی در کشورهای صاحب سبک توجه ویژه‌ای به این شاخه شده است. به عنوان مثال در مورد بزه‌دیده، شرکت دادن او در کنترل جامعه‌ی در مرحله‌ی تعقیب شاکی (صرفنظر

از نوع دعا و تقاضای دادرسی، بینش مبتنی بر تساوی حقوق (مانند دعاوی مرتبط به موضوع همجنس‌گرایی که از طریق اثر و نقش تساوی حقوقی که به طور پیش فرض در بعضی کشورهای اروپایی مانند آلمان و اتریش و نیز در کشورهای اسکاندیناوی برای گذشت بزه دیده<sup>۱</sup> قائل می‌شوند) و افزایش قدرت و اثرگذاری قانونی در موضوعاتی همچون اقامه شکایت و گذشت بزه‌دیده در فرایند دادرسی از جمله این موارد است. در مورد بزهکار نیز، مشارکت فعال او در فرآیند کیفری می‌تواند شکل حقوقی عذر افشاء جرم،<sup>۲</sup> یا شکل توافق بر سر انتخاب شیوه رسیدگی یا کیفر، و حتی شکل مذاکره واقعی بر سر نوع آیین رسیدگی یا کیفر<sup>۳</sup> به خود بگیرد<sup>۴</sup> (دلماش مارتی، ۱۳۸۱: ۳۸). اما در سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم (که جایگزین کنترل جامعه‌ی و همبستگی‌گرایی شده است)، فعالیت‌های افراد در جریان انداختن تعقیب (یعنی افشا و اعلام جرم و اقامه شکایت توسط تشکل‌ها، انجمن‌ها یا سندیکاها)، در رسیدگی به پرونده (به عنوان گواه و به ویژه به عنوان دادرس مردمی)، یا حتی در مرحله‌ی اجرای کیفر سالب آزادی (زندان خصوصی) معنا و اهمیت پیدا می‌کند. گروه اجتماعی در اجرای اقدام‌های جایگزین (مانند کنترل قضایی، تعلیق مراقبتی پروبایسون و خدمات عمومی) یا در تلاش‌های مربوط به بازپذیر ساختن اجتماعی بزهکار در محیط زندان) یا به هنگام خروج بزهکار از زندان (ساختار و تشکل‌های پذیرش زندانیان ترخیص شده) نیز سهیم شده و شرکت داده می‌شوند (دلماش مارتی، ۱۳۸۱: ۳۹). در قانون مجازات اسلامی در بخش تعزیرات نظام نیمه آزادی، برخی

---

۱. البته زمانی که بزه تنها با شکایت او تعقیب می‌شود. بنابراین، وقتی بزه دیده شکایتی اقامه نمی‌کند یا شکایت خود را پس می‌گیرد، رسیدگی متوقف می‌شود.

۲. یعنی فراخواندن مباشره به شرکت در تعقیب شرکاء یا معاونین خود در ارتکاب جرم.

۳. نهاد (plea bargaining) در حقوق انگلستان و آمریکا.

۴. شکل اخیر، البته مبهم است، زیرا مذاکره، بزهکار را سهیم و شریک می‌کند، بلکه گروه اجتماعی را نیز کنار می‌گذارد. زیرا هرگونه مذاکره با بزهکار به صورت غیرعلنی و گاه، طبق مطالعه‌ای که اخیراً در مورد حقوق انگلستان انجام شده است، در دفتر کار قاضی جریان پیدا نمی‌کند (دلماش مارتی، ۱۳۸۱: ۳۸).

مجازات‌های تکمیلی، مجازات‌های جایگزین حبس مانند خدمات عمومی رایگان و دوره مراقبت را می‌توان در این جایگاه قرار داد. در قانون آیین دادرسی کیفری نیز می‌توان از سازمان‌های مردم‌نهاد، هیئت منصفه و سایر نمونه‌های مشارکت شهروندان در فرآیند کیفری می‌توان به عنوان جلوه‌هایی از جایگاه سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردم در مقررات کیفری ایران نام برد. با این وجود، هیچ کدام از نهادها و تأسیسات یاد شده به سیاست‌های مشارکتی راجع به افراد معینی تحت عناوین بزه‌دیده و بزهکار مربوط نمی‌شود. به عبارت دیگر در این نوع از سیاست جنایی اگرچه ممکن است بزه‌دیده و بزهکار نیز مدنظر مقنن باشد، (به ویژه در سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردمی اولیه که ناظر بر حوزه پیشگیری اجتماعی است)، لیکن در پیش‌بینی حقوق و تکالیف مربوط به فرایند دادرسی، آحاد مردم و جامعه مقصود مقنن خواهند بود. بنابراین منظوری که در سیاست جنایی تقنینی مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در فرایند دادرسی و برای طرفین جرم در این مسیر مستتر است، از آن برداشت نمی‌شود؛ لیکن باید قائل به این موضوع شد که مقنن کیفری در مواردی که ارجاع به شخص، عضو یا نهادی را در راستای پیشبرد اهداف دادرسی کیفری جایز دانسته موضع سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت مردمی را در پیش گرفته و هنگامی که در این راستا مقرره‌ای برای طرفین دعوا پیش‌بینی نموده که با سیاست جنایی قضایی مرتبط می‌شود، از ظرفیت‌های سیاست جنایی تقنینی در راستای مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در فرایند دادرسی بهره برده است. سیاست جنایی مشارکتی گرچه از مفاهیم جدید و مطرح در نظام‌های حقوقی و مدرن به حساب می‌آید، اما رگه‌های آن در نظام حقوقی اسلام به خوبی یافت می‌شود و آیات و روایات فراوانی در تأیید آن وجود دارد. آیه ۲۵۱ سوره بقره می‌فرماید: اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد زمین را فساد پر می‌کرد. این آیه اشاره به مشارکت مردم برای پیشگیری از جرم دارد و بیان می‌کند که مردم باید خودشان در مقابله با جرم و پیشگیری کنند. همین

تعبیر در آیه ۴۰ سوره حجّ نیز آمده است که اگر مردم برای مقابله با فساد و جرم مشارکت نکنند دیگر دیرها و صومعه‌ها و مساجد از بین می‌رود. آیه ۷۱ سوره توبه که با آیه امر به معروف و نهی از منکر معروف است مردان و زنان مؤمن را اولیای یکدیگر می‌داند که باید نسبت به یکدیگر امر به معروف و نهی از منکر کرده و مانع ارتکاب جرم از سوی دیگر شوند. امر به معروف و نهی از منکر مهمترین ابزار در سیاست جنایی مشارکتی است که یکی از بنیادهای ارزشی بسیار سودمند برای جامعه بوده و در اسلام مورد تاکید فراوان است. روایت نبوی مشهور وجود دارد که مردم را نگهبان و حافظ یکدیگر دانسته و تاکید می‌کند که تمامی مردم در مقابل یکدیگر مسئول هستند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸/۷۲). این روایات اختصاص به مسئولان رسمی حکومتی و دینی ندارد، بلکه خطاب آن فراگیر بوده و تمامی مردم را در نظر دارد؛ البته دامنه مسئولیت اشخاصی که رسماً مسئولیت اداره جامعه مردم را برعهده دارند اصولاً بیشتر است. نتیجه این که، سیاست جنایی مشارکتی آنگونه که در منابع حقوقی بیان می‌شود، تولید نظام‌های حقوقی متأخر نیست؛ بلکه سابقه طولانی در حقوق اسلام دارد، هرچند نحوه بیان آن توسط این نظام‌ها به شکل علمی و به زبان امروزی در آمده است. امری که توسط حقوقدانان اسلامی مغفول مانده است و این مفاهیم را با همان شکل سنتی و قدیمی بیان می‌کند. در نتیجه بیان‌های دیگر آنها، مفهوم جدید تلقی می‌شود؛ و گرنه عبارت‌های «کلکم راع و کلکم مسئول» و یا «لولا دفع الله بعضهم ببعض» تعابیر سنتی و قدیمی عبارت سیاست جنایی مشارکتی و امثال آن می‌باشد.

## ۲-۱- سیاست جنایی قضایی

سیاست جنایی قضایی در معنای نحوه استنباط و برداشت دستگاه قضایی از سیاست جنایی تقنینی و نحوه اعمال قوانین و مقررات مربوط است» (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). البته استنباط مقام قضایی از نهادهای پیش‌بینی شده سیاست جنایی تقنینی، در تمامی زمینه‌ها و مسایل در محاکم یکسان و برابر نمی‌باشد. بدین معنا، ممکن است هر



یک از محاکم برداشت خاص خود را نسبت به موضوع واحد ارایه نمایند که نهایتاً این تنوع در برداشت منتج به اصل متغیر بودن تفسیر قواعد حقوق کیفری می‌گردد. از همین منظر حقوقدانان کیفری، سیاست‌های جنایی تقنینی در زمان را در برابر نسبی بودن سیاست جنایی قضایی در زمان و مکان قرار داده‌اند (لارزژ، ۱۳۸۲: ۱۲۱). هر سیاست جنایی هدفمند، در راستای نیل به اهداف خود به ابزار کارآمدی احتیاج دارد که با توجه به ابزار مورد استفاده، می‌توان موقعیت آن را تبیین نمود. در همین راستا سیاست جنایی قضایی نیز با استفاده از ابزارهایی نظیر مجازات‌های جایگزین حبس یا نظام نیمه آزادی و ... که مقام قضایی بنا بر اختیارات خود می‌تواند از آنها استفاده کند در مسیر تحقق اهداف نظام عدالت کیفری گام برمی‌دارد. به نظر می‌رسد، صرف پیش بینی این ابزار و نهادهای تقنینی در مقررات دادرسی کیفری، مادامی که سیاست جنایی قضایی مربوط می‌شود که نیاز به مداخله طرفین دعوا یا مشارکت مردم نداشته باشد؛ در غیر این صورت موضوع خارج از سیاست جنایی قضایی خواهد بود. این مطلب، مهم‌ترین تفاوت میان سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار با سیاست جنایی قضایی در قواعد دادرسی کیفری است. از این رهگذر بهره‌مندی بزه‌کار از نهادی همچون معافیت کیفر، اگرچه در اختیار مقام قضایی است اما اعمال این حق منوط به جلب رضایت از بزه‌دیده و مبتنی بر مشارکت فعال هر دو در دادرسی کیفری خواهد بود. تمییز سیاست جنایی تقنینی مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار در فرایند دادرسی از فرایند دادرسی ترمیمی نیازمند واکاوی مفهوم و ابعاد دادرسی مشارکت محور در نظام دادرسی ترمیمی است که در قسمت آتی بدان پرداخته خواهد شد. در نظام حقوقی اسلام، سیاست جنایی قضایی اگر نقشی فراتر از سیاست جنایی تقنینی نداشته باشد، نقش آن کمتر نیست در اصل چهارم و اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی تصریح شده است که اگر حکم موضوعی در قانون بیان نشده یا نقص و اجمال و تعارض وجود داشته باشد، قضات باید به فقه و منابع شرعی مراجعه کنند و در این

زمینه اختیار محدودی به قاضی داده شده است؛ به گونه‌ای که حق تعیین تعزیر را دارد (التعزیر بید الحاکم) و در تشدید یا تخفیف یا حتی معاف کردن از مجازات‌ها نیز نقش مؤثری دارند (حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۸: ۶۶).

### ۳-۱- عدالت ترمیمی

دادرسی ترمیمی مشتمل بر قواعدی است که ناظر به نحوه مشارکت فعال بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی<sup>۱</sup> در تعامل و تحت نظارت انتظامی و قضایی، جهت حل و فصل دعاوی کیفری از طریق سازوکارهای ترمیمی و با استفاده از مذاکره و تفاهم، به منظور ترمیم خسارات بزه‌دیده و تنبّه و آگاهی متهم نسبت به آثار زیان بار عمل ارتكابی خود و مسئولیت‌پذیری او و پیشگیری از ارتكاب جرم می‌باشد. این دادرسی در مفهوم مضیق خود مشتمل بر مشارکت بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی در فرایند تصمیم‌گیری برای حل و فصل دعوی می‌باشد و در مفهوم موسع خود مشتمل بر حضور نماینده حاکمیت علاوه بر بزه‌دیده، بزهکار و جامعه محلی به علت گسترده بودن دامنه جرم ارتكابی است (موذن زادگان، ۱۳۸۴: ۱۷). در دادرسی ترمیمی اعتقاد بر این است که در فرآیند رسیدگی کیفری و جهت‌گیری‌های قضایی در زمان آغاز تعقیب کیفری، محاکمه و تعیین مجازات، از یک سو به نظریات و خواسته‌های بزه‌دیده باید بها و ارزش بیشتری داده شود و از سوی دیگر همچون بزهکار مشمول برنامه‌های درمانی، بازپروری و بازپذیرسازی اجتماعی قرار گیرد. این روند مشابهت فراوانی با دادرسی مشارکت مدار بزه‌دیده و بزهکار در رسیدگی کیفری سنتی دارد که از سیاست جنایی تقنینی سرچشمه می‌گیرد؛ اما این شباهت‌ها بسیار ظاهری و اندک هستند. دادرسی ترمیمی با اقتباس از فلسفه وضع جرم در عدالت ترمیمی در اغلب موارد پیش از آن که جرم با مفهوم ذهنی یا انتزاعی، محلّ نظم عمومی به حساب آید

---

۱. گروهی از افراد که به واسطه مصلحت مشترک و تمایل به کار با یکدیگر به خاطر آن مصلحت با هم پیوند دارند.

با نگاهی عینی، جرم اقدامی زیان بار علیه بزه‌دیده تلقی می‌گردد؛ از دیدگاه دادرسی ترمیمی تلاش دادرسی واقع‌نگر در مرحله اول باید معطوف به جبران خسارت و التیام روابط گسیخته شده در بین سهامداران باشد. در حالی که دادرسی مشارکت مدار، حوزه‌ی وسیع‌تری از مفهوم جرم، ادله اثبات، جبران غرامت و اصلاح و تنبیه را دربرمی‌گیرد. به عبارت دیگر، دادرسی ترمیمی (یا لاقفل جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام دادرسی کیفری)، یکی از شعبات دادرسی مشارکت محور است و نه مترادف با آن. به دیگر سخن رابطه اصولی میان دادرسی مشارکت محور و دادرسی ترمیمی عموم و خصوص مطلق است و هر دادرسی ترمیمی، یک دادرسی مشارکت محور هم محسوب می‌شود. تفاوت اساسی یک فرآیند ترمیمی با یک فرآیند رسیدگی کیفری سنتی مشارکت محور در این است که، نتیجه و ماحصل در فرآیند رسیدگی کیفری سنتی، اصولاً محکومیت یا براءت است. در این رسیدگی، یک نفر بازنده و یک نفر برنده می‌شود، در حالی که در فرآیند ترمیمی، نتیجه و ماحصل دادرسی، اصولاً توافق است. در اینجا دو یا چند نفر با همدیگر به توافق می‌رسند که چه اقدامی برای راست گردانیدن اثرات تخریبی جرم واقع شده، انجام دهند. در این نظام، اصل بر رویارویی و مواجهه حضوری بزه‌کار و بزه‌دیدگان است در حالی که در فرآیند رسیدگی کیفری، قاضی هیأت منصفه، مقامات دولتی، شهود و متهم نقش فعالی دارند و مهمترین هدف در این فرآیند اصلاح مجرم و اعاده نظم عمومی مختل شده می‌باشد. عدالت ترمیمی نیز ظاهراً یکی از مفاهیم جدید و اختراعی در نظام های حقوقی مدرن به شمار می‌رود؛ مروری بر منابع اسلامی نشان می‌دهد که این نهاد نیز مورد توجه نظام حقوق اسلام بوده است. مفاهیم فراوانی در این منابع وجود دارد که ادعای فوق را ثابت می‌کند مانند: ترغیب به بزه‌پوشی، سخت‌گیری در اثبات جرایم مستوجب حد، پذیرش توبه، قاعده درأ، حق الناس بودن قصاص و بسیاری جرایم دیگر، ماهیت خسارت داشتن دیه، اصلاح ذات‌البین، تشویق به صلح و سازش و گذشت، بازپذیری اجتماعی

الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده- بزهکارمحور در نظام حقوقی ایران و اسلام — ۱۸

و ... خداوند در قرآن کریم در آیه ۴۰ سوره شوری، ابتدا مجازات را تجویز کرده و سپس می‌فرماید: اگر زیان‌دیده گذشت کند پاداش او نزد خداوند است. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» همچنین در آیه ۳۲ سوره مائده «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَ مِمَّا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، ترمیم و خسارت‌های مادی و معنوی بزه‌دیدگان را مانند احیای تمام بشریت دانسته است بنابراین باید گفت عدالت ترمیمی یکی از موانع ارزشی در نظام حقوق اسلام به شمار می‌رود (رحیمی نژاد، ۱۳۸۹: ۸۰).

همچنین نظام حقوقی اسلام مجازات قتل عمد را که یکی از شدیدترین مجازات‌ها در قوانین کیفری است به ارائه زیان‌دیده سپرده است به گونه‌ای که می‌تواند به صورت مجانی یا با گرفتن دیه از آن چشم‌پوشی کند و حتی گذشت از قصاص نیکوتر از مجازات قاتل به حساب آمده و خداوند آن را کفاره گناهان دانسته است. بنابر آیات ۱۳ و ۴۵ سوره مائده، آیات ۱۲۸ و ۱۴۹ سوره نسا، آیه ۱۲۹ سوره نحل آیات ۱۳۳ و ۱۳۴ سوره آل عمران، آیات ۲۳۷ و ۲۸۲ سوره بقره، آیه ۳۴ سوره فصلت، آیه ۳۰ سوره شورا و بسیاری از آیات دیگر توجه به اراده بزه‌دیده در دادرسی یکی از رویکردهای اصلی عدالت ترمیمی است که مورد توجه آیات و روایات و فتاوی فقهاست.

## ۲- انواع الگوهای دادرسی بزه‌دیده- بزهکارمحور در سیاست

### جنایی

#### ۲-۱- پارادایم قانون نهاد

در این مدل، نظام دادرسی کیفری بزه‌دیده و بزهکار را از رهگذر یک سیاست جنایی تقنینی منسجم و بر اساس مقررات تدوین شده به نهادها و تاسیساتی داخل در قانون رهنمون می‌کند که در راستای دخالت و نقش‌پذیری در فرایند دادرسی کیفری، دائر مدار بر طرفین دعوا بوده و نیاز به مداخله سایر افراد یا مشارکت مردمی ندارد.

مقنن در این رویکرد، نظام دادرسی را در نیل به اهداف عدالت کیفری سوق می‌دهد، لیکن به تفکیک و به طور مجزا حقوق و نهادهای متفاوتی را در ضمن مقررات دادرسی کیفری برای هریک از بزه‌دیده و بزهکار تعیین می‌کند، بدین ترتیب هر یک از طرفین جرم می‌توانند در راستای مداخله در فرایند دادرسی از نهادها مقرر بهره‌مند شده و در فرایند دادرسی مشارکت نمایند. در این مدل، آن چه بیش از همه واجد اهمیت است پذیرش مداخله طرفین در دادرسی و تاثیر آن بر صدور آراء و اجرای احکام است.

بر این اساس نهادهایی برای هر کدام از طرفین جرم در قانون آیین دادرسی تبیین شده است که آثار مهمی بر سقوط تعقیب یا تخفیف کیفر به دنبال دارد. در همین راستا بزه‌دیده و بزهکار می‌توانند با توسل به نهاد گذشت (بند ب ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری)، صرف نظر کردن از شکایت (بند ث ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری) و نهاد توبه (بند ج ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری) در توقف فرایند دادرسی دخالت نمایند. اگرچه در نگاه اول این نهادها جایگاهی در دادرسی مشارکتی بزه‌دیده - بزهکار محور ندارند لیکن به زعم نگارندگان، باعنایت به تحولات دو قرن اخیر در مورد مقررات دادرسی کیفری می‌توان وجود این نهادها را دلیلی بر پذیرش مداخله و مشارکت در فرایند دادرسی دانست. به علاوه، موضوع گذشت و رضایت بزه‌دیده که در این رویکرد به آن اشاره شد یکی از مبانی توجیه دادرسی مشارکت مدار با رویکرد بیرون نهاد است. نمونه بارز این موضوع، قرارهای موقوفی و تعلیق تعقیب در نظام کیفری ایران است. موارد صدور قرار موقوفی تعقیب در ماده ۱۳ قانون جدید آیین دادرسی کیفری به صورت حصری بیان شده اند، در بند دوم ماده گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرائم قابل گذشت مورد پیروی قانون جدید در این قسمت واقع شده، اما روند حصول گذشت شاکی و مدعی خصوصی در این ماده تحت تدابیر ترمیمی پیش بینی شده که همین فرایند محوری بودن گذشت را با سایر

گذشت‌های نتیجه محور متمایز می‌نماید. شرایط موقوفی تعقیب را بعد از موفقیت میانجی‌گری و تنظیم صورتجلسه آن تنها قابل گذشت بودن جرم می‌داند. تشخیص جرائم قابل گذشت از غیر آن بر عهده دادستان و براساس مبحث سوم از فصل یازدهم قانون مجازات اسلامی بخصوص ماده ۱۰۴ قانون مذکور می‌باشد. در این فرایند در هر مرحله علاوه بر بزه‌دیده متهم نیز مورد توجه بوده (درخواست متهم توافق طرفین، اخذ موافقت متهم) و در نهایت تعقیب وی را به مدت ۶ ماه تا ۲ سال معلق کرده و ضمن آن وی را مکلف به اجرای دستورهای مصرحه در ماده ۸۱ با توجه به نوع و شرایط جرم ارتكابی و حال و خصوصیات متهم می‌نماید. شرایط تعلیق تعقیب پیش‌بینی شده در این ماده همانند حکم ماده ۸۱ می‌باشد با این تفاوت که فرایند ذکر شده در ماده ۸۲ تحت تأثیر اندیشه‌های چند دهه اخیر عدالت ترمیمی و نیز بسترهای عدالت ترمیمی که به اشکال گوناگونی در عرف و فرهنگ جامعه ایرانی بوده و این موضوع در رویه قضایی ادوار مختلف به وضوح قابل مشاهده می‌باشد (حیدری، ۱۳۹۶).

امروزه نظام‌های بزرگ دادرسی، به دنبال حذف طبقه بندی جرایم غیر قابل گذشت و همچنین توسعه مفهوم قابل گذشت در خارج از چارچوب کیفری خود هستند. به عبارت دیگر حرکت نظام‌های دادرسی در راستای مداخله حداقلی در آزادی‌های فردی است که مبنای آن نیز حذف جرایم غیر قابل گذشت خواهد بود. از میان برداشتن خط و مرز میان جرایم تحت عنوان قابل گذشت و غیر قابل گذشت سبب می‌شود تا مقنن بیش از پیش بتواند طرفین جرم را در فرایند دادرسی شرکت دهد. البته این نظریه با انتقاد جدی نیز مواجه است و آن نگرانی از عدم تعادل و ایجاد تعارض میان مقررات موجد آزادی‌های فردی و مقررات ناظر بر حفظ امنیت عمومی در جامعه است که منجر به بحران اجتماعی خواهد شد. سیاست قانونگذار و قانون گذاری بر آن بوده که جرایم را به دو دسته جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت تقسیم کرده و گذشت شاکی در جرایم نخست را در هر مرحله از دادرسی موجب

سقوط دعوی عمومی و مجازات می‌داند. با تصویب ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، این رویه متزلزل گردیده و به رغم این که ماده ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، گذشت شاکی را موجب موقوفی تعقیب می‌دانست، ماده ۷۲۷ تخفیف مجازات را بر عهده قاضی دانسته بود. تفسیرهای متفاوتی در این زمینه وجود داشت، اما به نظر می‌رسید این ماده در راستای سیاست های حقوقی و فقهی به تصویب رسیده بود؛ زیرا تمایز میان جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت کار دشواری است. پس باید داوری را بر عهده قاضی و حاکم شهر نهاد تا حسب مورد تصمیم به موقوفی تغییر یا تخفیف مجازات بگیرد و گرنه چه توجیهی وجود دارد که گذشت شاکی در جرم کلاهبرداری از راه صدور چک از حساب مسدود موجب موقوفی تعقیب باشد اما در سایر مصادیق کلاهبرداری فقط مجازات را تخفیف بدهد (زراعت، ۱۳۸۴: ۲۰).

## ۲-۲- پارادایم بیرون نهاد

در این مدل، برخلاف رویکرد پیشین، نظام دادرسی کیفری بزه‌دیده و بزهکار را از رهگذر یک سیاست جنایی مشارکتی، به نهادها و تاسیساتی خارج از طرفین مخاصمه رهنمون می‌کند. در این راستا مشارکت در فرایند دادرسی کیفری، دائر مدار بر عضو یا نهادی غیر از طرفین دعوا بوده و سرانجام دادرسی مداخله سایر افراد یا مشارکت مردمی را می‌طلبد. در این رویکرد، با نظر مقنن، نظام دادرسی از غایت ترذیلی و تریبی خود فاصله گرفته و بر تقریب بزه‌دیده و بزهکار از طریق تدوین سازوکارهای جبران غرامت برای بزه‌دیده و پیش‌بینی تأسیسات و نهادهای اصلاحی - تربیتی برای بزهکار تأکید دارد. حدّ‌اعلای این رویکرد تجمیع بزه‌دیده بزهکار در چارچوب مقررات دادرسی جبران محور است. در این رویکرد از مجرم به عنوان فردی که تحت شرایط خاص، مرتکب عملی زیان بار علیه شخص دیگری از جامعه یا علیه جامعه خود شده باشد، نگرسته می‌شود و در موقعیتی سرشار از احترام و صمیمیت و از طریق

سازوکارهای مبتنی بر مشارکت فعال همه سهامداران و با تأکید بر مذاکره و گفتگو، بزهکار، ضمن پذیرش مسئولیت عمل ارتكابی خود و با مساعدت و همیاری جامعه، به جبران خسارت بزه‌دیده و رفع مشکلات و التیام روابط اختلال یافته جامعه می‌پردازد. بنابراین هرچند بسیاری از برنامه‌های دادرسی ترمیمی حول محور ایجاد زمینه ملاقات و مواجهه میان بزه‌دیدگان و بزهکاران و احتمالاً اعضای جامعه محلی می‌گردند ولی درعین حال رهیافت ترمیمی، حتی زمانی که بزهکار دستگیر نشده و یا یکی از طرفین تمایل به ملاقات نداشته یا قادر به انجام آن نیست نیز، مهم است. بنابراین رویکرد ترمیمی صرفاً محدود به ایجاد مواجهه میان طرفین نیست (زهر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۷). در بیان ویژگی‌های تعریف ارائه شده از دادرسی مشارکت محور بیرون نهاد یا ترمیمی می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مشارکت فعال بزه‌دیده، بزهکار، نماینده حاکمیت و جامعه محلی در تصمیم‌گیری.

- برآیند دادرسی ترمیمی حصول توافق بین کلیه سهامداران می‌باشد

- تنبّه بزهکار و جبران خسارات وارده به بزه‌دیدگان و پرداخت غرامت به بزه‌دیده و جبران خسارت از وی به هدف تأیید و به رسمیت شناختن خسارت‌های بزه‌دیده از رهگذر یک نظام ترمیمی مالی از سوی دولت یا مجرم (اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، ۱۳۸۴: ۹۱).

موضوع نظام دادرسی مشارکت محور ترمیمی به دو موضوع اصلی و فرعی منشعب می‌شود. موضوع اصلی این نظام رسیدگی به جبران خسارت وارده به بزه‌دیدگان جرم ارتكابی می‌باشد که محور بحث این نظام می‌باشد و موضوع فرعی این نظام، رسیدگی به جنبه عمومی جرم می‌باشد. به طور کلی در این نظام تمرکز اصلی، تحقیق و گفتگو بر روی جنبه‌های کیفی به صورت مشارکت مردمی در فرآیند تصمیم‌گیری و حلّ و فصل اختلافات فی مابین می‌باشد (رهگشا، ۱۳۸۳: ۳۰). قاضی



تحکیم یکی از ابزارهای این پارادایم است که ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ نیز بر اساس منابع شرعی و فقهی آن را به رسمیت شناخته است طرفین دعوا در صورت توافق می توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند؛ اگرچه اطلاق این ماده شامل دادرسی های کیفری نیز می شود، اما راهکاری برای اجرای آن پیش بینی نشده است؛ هر چند در نوشته های فقهی از کتاب به تفسیر در این باره سخن گفته شده است (فیروزآبادی و بطحایی، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

### ۳-۲- پارادایم مختلط

در برخی از نظام های دادرسی کیفری، رویکرد مقنن ترکیبی از دو حالت درون سازمانی و برون سازمانی است؛ بدین نحو که طرفین دعوی کیفری می توانند با مشارکت یکدیگر و یا به تنهایی از نهادهای تعریف شده در قانون بهره مند شوند. در حقوق ایران با تأثیر از نگرش های خاص اجتماعی یا تحت تأثیر فقه اسلامی جایگاه حقوقی نسبتاً مناسبی برای بزه دیده در نظر گرفته شده است، لیکن در قوانین ایران (چه قوانین کیفری چه سایر قوانین که به نحوی از انحاء با امور کیفری سروکار دارند)، تا حدود زیادی بزه کار محور بوده اند. باید در نظر داشت که بزه دیده همانند بزه کار در اجزای مختلف عدالت کیفری درگیر خواهد بود، در واقع او کسی است که به رغم تحمل بزه، در چرخ دنده های عدالت کیفری افتاده و اگر نظام عدالت کیفری و اجزاء و عناصر آن او را به رسمیت نشناسند و حقوق او را مورد تأیید قرار ندهند، بدون تردید مشمول بزه دیدگی مضاعف خواهد شد. بنابر این در مراحل مختلف، از جمله وقوع بزه دیدگی، تعقیب متهم، تحقیق، رسیدگی، صدور رأی و اجرای مجازات بزه دیده که طبق آموزه های عدالت ترمیمی ترین مهم ضلع این رابطه به شمار می آید، دارای حقوقی است که اعمال این حقوق جز با اجرای صحیح قوانین آیین دادرسی کیفری و استفاده از حداکثر ظرفیت های موجود آن، میسر نخواهد بود. به نظر می رسد

با توجه به قانون آیین دادرسی کیفری ایران، رویکرد مقنن لاقفل در ظاهر امر قریب به این مدل باشد. نظام حقوقی اسلام را نیز می‌توان مشمول این پارادایم دانست اما تلفیقی بودن آن به گونه دیگری است در این نظام تلاش شده است مبانی شرعی و عرفی با یکدیگر آمیخته شود که البته از بسیاری موارد آثار نامطلوبی را در پی داشته است، زیرا تفاوت ماهیت آنها نتیجه مطلوبی را به بار نمی‌آورد و این یکی از ایرادهای وارده در نظام حقوقی و از جمله دادرسی است.

### ۳- تطبیق پارادایم مختلط و دادرسی میانجی‌گرا در قانون آیین دادرسی کیفری ایران

یکی از روش‌های حل اختلاف در دادرسی مشارکتی بزه‌دیده- بزهکارمحور، میانجی‌گری<sup>۱</sup> است که در آن یک شخص ثالث به نام میانجی به طرفین اختلاف در رسیدن به توافق کمک می‌کند. طرفین اختلاف ممکن است کشورها، سازمان‌ها، گروه‌ها، افراد یا هر شخص دیگری باشند که میانجی‌گری منفعتی را برای آنان در پی خواهد داشت. آنان می‌بایست میانجی را شخصی بی‌طرف بدانند.

میانجی‌گری در موضوعات مختلف مورد اختلافی کاربرد دارد، از جمله مسائل تجاری، حقوقی، دیپلماتیک، کاری و خانوادگی. میانجی‌گری بیشتر در اختلافات پیچیده‌ای که نیاز به گفتگوی غیررسمی طرفین دارد، مفید است. سرعت و هزینه کمتر میانجی‌گری از مزایای این روش حل اختلاف نسبت به فرایند داوری و اقامه دعوی در دادگستری است. در میانجی‌گری برخلاف داوری و ارزیابی کارشناس، پذیرش نظر شخص ثالث برای طرفین الزامی نیست. بلکه کار میانجی فراهم آوردن امکان مذاکره طرفین و کشف دقیق موارد اختلاف و رسیدن آنها به بهترین راه حل ممکن است. میانجی‌گری ممکن است به توافق طرفین نینجامد و بی‌نتیجه بماند و در صورت

موفقیت در دستیابی به توافق نیز مفاد آن معمولاً از سوی خود طرفین تعیین شده است (درویش هویدا، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

### ۱-۳- بازشناسی نهاد میانجی‌گری و نقدی بر تداخل مفهومی آن

به طور کلی، میانجی‌گری روش یا آئین حلّ اختلافات بدون دخالت دستگاه دادرسی است. فرآیندی که طی آن بر ضرورت مذاکره شرکت کنندگان با یکدیگر جهت حصول به یک توافق در خصوص دعوی مطروح تأکید و بر مبنای تصمیم سازی آزادانه و توأم با مشارکت طرفین نسبت به حل و فصل خصومت اقدام می شود به دنبال تراکم پرونده‌ها و کار دادگاه‌های کیفری از یک سو، و تورم جمعیت کیفری از سوی دیگر که منجر به تضعیف کارایی و بازدهی نظام کیفری در زمینه های مبارزه با بزهکاری و بازپروری و اصلاح بزهکاران شد، عدالت کیفری نیز از حدود دو دهه پیش، به تدریج درهای خود را تحت شرایطی به روی مشارکت مردمی که میانجی‌گری یکی از نمودهای آن است باز کرد. میانجی‌گری کیفری، فرآیند سه جانبه یا سه طرفه ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرآیند کیفری براساس توافق قبلی بزه دیده (شاکی) و بزهکار (متهم) با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حلّ و فصل اختلاف ها و مسائل ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می شود؛ در ادامه با مذاقه در ماهیت، شرایط و اهداف میانجی‌گری به بررسی مدل و قلمرو آن در مراحل دادرسی کیفری پرداخته خواهد شد. میانجی‌گری در قوانین داخلی کشورها جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است و گرایش های عمومی بر آن است که مقررات مشترکی برای آن وضع گردد. برنامه های ترمیمی در موضوعات کیفری که در سال ۲۰۰۳ تصویب سازمان ملل رسیده است و توصیه نامه شورای اروپایی در مورد میانجی‌گری کیفری میان کشورهای عضو، از جمله اسناد بین المللی و منطقه ای هستند که اصول و استانداردهای میانجی‌گری را بیان کرده و آثار حقوقی فراوانی در این زمینه به چاپ رسیده است. (Kirtley, 1995). قانونگذار نیز در اصطلاحات اخیر قانون

آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۲، میانجی‌گری را وارد ادبیات حقوق ایران ایران نموده آئین‌نامه‌های هم در تاریخ بیست و هفتم مهرماه ۱۳۹۵ به تصویب هیئت وزیران رسید. عنوان میانجی‌گری کیفری که در آیین‌نامه به کار رفته بود مورد اشکال قرار گرفته و توصیه شد از عبارت‌های میانجی‌گری بزه‌دیده و بزهکار یا میانجی‌گری ترمیمی یا میانجی‌گری در مسائل جنائی استفاده شود. همچنان که در توصیه‌نامه شماره ۱۹ (۹۹-۲۷) شورای اروپا از عنوان اخیر استفاده شده است. میانجی‌گری و کیفری دو واژه متضاد هستند و موجب سردرگمی میان عدالت ترمیمی و کیفری می‌شود (غلامی و مقدم، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

### ۱-۳- مفهوم میانجی‌گری

واژه (میانجی‌گری) در دو معنی به کار می‌رود: یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو، دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات (وی) در زبان عرب، واژه (شفاعت) در معنای دوم میانجی‌گری به کار رفته است؛ این کلمه مأخوذ از (شفع) به معنای (جفت) است؛ گویی شفاعت‌کننده (شفیع) با وسیله قراردادن حرمت و اعتبار خود نزد حاکم (مشفوع<sup>۱</sup> الیه) و قرار گرفتن در کنار شخص خاطی (مشفوع<sup>۲</sup> له) جفت او گشته، درصدد رهایی او از مجازاتی که در معرض آن قرار گرفته بر می‌آید. آن‌چه در دانشنامه جرم‌شناسی ذیل مدخل میانجی‌گری آمده این نهاد را نحوه ای دانسته است از انحراف نسبت به فرایند کیفری که ممکن است در هر مرحله‌ای از لحظه‌ای که جرمی اتفاق افتاده تا قبل از این که متهم در محضر دادگاه حاضر می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۷۷: ۱۴۱). لیکن به نظر می‌رسد با توجه به هدف قضازدایی، امروزه دامنه این مفهوم تعمیم یافته و در هر مرحله‌ای (از لحظه ای که جرم اتفاق افتاده تا مرحله صدور حکم و اجرای مجازات)

مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور کلی میانجی‌گری روش یا آئین حل اختلافات است بدون دخالت دستگاه دادرسی فرایندی که طی آن بر ضرورت مذاکره شرکت کنندگان با یکدیگر جهت حصول به یک توافق در خصوص دعوی مطروح تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و توأم با مشارکت طرفین نسبت به حل و فصل خصومت اقدام می‌شود. به دنبال تراکم پرونده‌ها و کار دادگاه‌های کیفری از یک سو، و تورم جمعیت کیفری از سوی دیگر، که منجر به تضعیف کارایی و بازدهی نظام کیفری در زمینه‌های مبارزه با بزهکاری و بازپروری و اصلاح بزهکاران شد، عدالت کیفری نیز از حدود دو دهه پیش به تدریج درهای خود را تحت شرایطی به روی مشارکت مردمی که «میانجی‌گری» یکی از نمودهای آن است باز کرد. میانجی‌گری کیفری، فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی - بزده دیده و متهم - بزهکار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود؛ به این بیان که در حقیقت این خود بزده‌دیده و بزهکار هستند که طی جلسات متعدد، با دیدار و گفتگوی مستقیم یا در صورت لزوم غیر مستقیم از طریق نامه نگاری و ... به یک راه حل مرضی‌الطرفینی در خصوص اختلافات مطروحه خود دست می‌یابند؛ بدون این که میانجی، نظر یا رأی خود را به آنان تحمیل کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵ و ۱۶).

### ۲-۱-۳- نقدی بر توادف میانجی‌گری، صلح، مصالحه و سازش

اگرچه در بادی امر نهادهای میانجی‌گری، صلح، سازش و مصالحه در نظام کیفری ایران شناخته شده هستند و دست‌اندرکاران امور کیفری حد و مرز هر یک را می‌شناسند، با این وجود نهادها و مفاهیم مذکور در بسیاری از موارد همچنان مترادف و هم‌معنی تعبیر می‌شوند؛ در حالی که هر کدام به صورت کاملاً مشخص از دیگری قابل تمییز و تفکیک است. مهم‌ترین ثمره این بحث دانستن این موضوع است که

هریک از نهادهای ذکر شده ممکن است نتیجه میانجی‌گری باشد، اما این که کدام یک از آنها به آموزه‌های ترمیمی مشابه در نظام حقوقی اسلام نزدیک‌تر از راه دانستن معنای آن ممکن خواهد بود. اگر میانجی‌گری فرایند حلّ و فصل اختلاف فرض شود، حلّ اختلاف در معنای صلح و فصل آن در معنای سازش خواهد بود. کما این که در رسوم قبایل عرب زبان ایران همچنان آئینی تحت عنوان فصل (خون‌بس) و در کارکردی نزدیک به سازش وجود دارد (حسین زاده زرکار، ۱۳۹۶: ۱۰). مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۳۹۴/۳/۲-۷/۹۴/۵۴۹ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، میانجی‌گری و صلح (سازش)، که هر دو از شیوه‌های جایگزین حلّ اختلاف می‌باشند و مقنّن در ماده یک قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آنها را در عرض یکدیگر مطرح نموده است؛ زیرا در مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۴ این قانون، سازوکار، شرایط و ضوابط مشخصی برای میانجی‌گری پیش‌بینی نموده است. صلح و سازش ممکن است نتیجه میانجی‌گری باشد یا از هر طریق دیگری حاصل شود. بر این اساس، قانونگذار در مقرّرات مختلف از جمله ماده ۱۹۲ به آن اشاره نموده است.<sup>۲</sup> به زعم نگارنده این نظریه با عمومات میانجی‌گری، سازش و صلح در نظام کیفری منطبق نیست. چراکه اولاً، با توجه به ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دو نهاد میانجی‌گری و صلح میان طرفین به تفکیک و نه در عرض یکدیگر آمده است؛ بنابراین باید گفت که صلح و میانجی‌گری دو نهاد می‌جزا از یکدیگر بوده که هر یک دارای خصایص و ویژگی‌های منحصر به خود هستند. همچنین از نظر اصولی نیز هرگاه میان مترادف بودن و مجاز شدن یکی از دو شیء شکّ به وجود آمد، اصل بر عدم مجاز و صحّت حقیقت است (محمدی، ۱۳۸۵: ۳۶) که اساساً اصل عدم ترادف نامیده می‌شود.

۱. ماده ۱۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲: تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید.

۲. منبع: روزنامه رسمی، سال هفتاد و دو، شماره ۲۰۶۶۸، ویژه نامه ۸۴۷، سه شنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۴.

ثانیاً، عدم استفاده از واژه سازش در کنار صلح یا میانجی‌گری به دلیل پرهیز از تکرار مصادیق مشرک لفظی نبوده بلکه این عدم استعمال حاکی از آن است که مقنن سازش را یکی از مواردی می‌داند که ممکن است در نتیجه میانجی‌گری رخ داده (و یا حتی خارج از فرایند میانجی‌گری حادث شود). به همین دلیل نیز در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری از سازش به عنوان یکی از طرق میانجی‌گری یاد نموده است. به نظر نگارنده، صلح مورد نظر مقنن در آیین دادرسی کیفری نیز نهادی است جدای از سازش؛ چراکه در سازش نه تنها بر جبران خسارات تأکید شده بلکه رفع تخاصم و آشتی دو نفر در ضمن مفهوم آن نیز ملحوظ است. در اکثر قریب به اتفاق کتاب‌ها و مراجع لغت‌شناسی، سازش که مصدر ساختن است اشاره به ایجاد یک وضعیت جدید دارد اما صلح که معادلی چون قطع نزاع و آتش بست را در مقابل خود دارد نمی‌تواند به جز قطع تخاصم، مفید یک رابطه نو باشد (عمید، ۱۳۶۰: ۶۶ و ۵۹۰ و ۷۰۲). با مذاقه در مقررات حقوقی و مدنی نیز می‌توان به تفاوت ظریف میان صلح و سازش پی برد. مطابق با ماده ۷۵۲ قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۷، در قالب صلح (که کارکرد آن قطع دعوی فعلی یا پیشگیری از دعوی احتمالی است) می‌توان حقوق خصوصی ناشی از جرم را ساقط نمود؛ به عبارت دیگر از نهاد صلح، نتیجه‌ای جز صلح مدنظر مقنن نیست. از سوی دیگر، موافق با ماده ۵۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹، اصولاً در هر دعوی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت صادر نخواهد شد؛ این مطلب نیز نشان می‌دهد که ماهیت سازش صرفاً معطوف به جبران خسارت نیست. به علاوه در قانون آیین دادرسی مدنی سرفصل مجزایی در باب سازش پیش‌بینی شده که در هیچ یک از مقررات آن سخنی از صلح و جبران غرامت نیامده است. مهم‌تر این که تنها محملی که می‌توان برای نهاد صلح در قانون آیین دادرسی مدنی یافت خارج از موضوع سازش و در بحث حکمیت و داوری است. مطابق با ماده ۴۸۳ قانون مذکور، در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می‌توانند دعوا را با

صلح (و نه سازش) خاتمه دهند. یعنی مراجعه به یک شخص ثالث خارج از سازمان قضایی در دادرسی مدنی نیز نمی‌تواند مفید سازش و کارکردهای ترمیمی باشد، بلکه تنها راجع به قطع تخاصم و جبران خسارات است که در صلح نامه تنظیم می‌شود. به علاوه، مطابق بند ۲ از ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی سازش و مصالحه نیز از یکدیگر تفکیک شده‌اند. بازبینی این مقررات نشان می‌دهد که مقنن پیش از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، نسبت به تفاوت کارکردی و مفهومی نهادهای صلح، سازش و مصالحه آگاه بوده و در عین حال هر سه را در کنار میانجی‌گری در مقررات جزائی نیز تزیق نموده است؛ بنابراین نباید اینگونه تصور شود که مقنن، نهادهای مذکور را برابر و مترادف یکدیگر فرض کرده و هیچگونه تمایزی بین آنها قائل نیست. در تکمیل این مطلب می‌توان به قرابت دو نهاد مصالحه و صلح در قوانین کیفری و تمیز آن از میانجی‌گری اشاره نمود. آن چه از مفهوم مصالحه (صلح طرفینی) در نظام جزایی ایران برمی‌آید نشان از آن دارد که این نهاد یکی از طرق تسهیل گذشت به ویژه در جرایم علیه تمامیت جسمانی بوده و همواره نتیجه میانجی‌گری نیست؛ به علاوه نمی‌توان آن را همیشه مستلزم و مترادف سازش دانست بلکه شبیه به صلح، تنها قطع تخاصم را به همراه دارد.

### ۲-۳- جلوه‌های دادرسی میانجی‌گرانه در مراحل دادرسی کیفری

با مذاقه در قانون آئین دادرسی کیفری ایران، به عنوان مهم‌ترین مقررۀ کیفری شکلی که در دسترس سیاست جنایی تقنینی قرار گرفته است، این نتیجه حاصل می‌شود که تحولات ایجاد شده در زمینه سیاست جنایی مربوط به مشارکت بزدیده و بزهکار در مراحل دادرسی، منبث از تغییر رویکرد مقنن در راستای جهانی شدن حقوق و توجه به آموزه‌های مکاتب نوین عدالت در دنیا است. این نگرش جدید در

۱. مواد ۳۰۰، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۶، ۳۸۹، ۳۹۰، ۴۲۴، ۴۲۹، ۴۳۳، ۴۳۸.

۴۵۰، ۴۵۲، ۵۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲.



قانون آئین دادرسی کیفری نیاز به ابزارهایی برای اجرا دارد که در قالب استمهال و میانجی‌گری مطرح شده‌اند. با توجه به نقد دیالکتیک در باب ماهیت میانجی‌گری، می‌توان جلوه‌های این نهاد را از مرحله شروع به تعقیب تا اجرای حکم کیفری در قانون نظاره‌گر بود. استمهال متهم و ارجاع به میانجی‌گری دو اقدامی است که با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی، به منظور جبران خسارت بزه‌دیده، سازش طرفین و خارج ساختن پرونده‌های کم‌اهمیت از فرآیند قضایی در ماده ۸۲ قانون پیش‌بینی شده است. در مرحله تحقیقات نیز با توجه به ماده ۱۹۲ قانون، بازپرس مکلف شده تا پیش از پایان تحقیقات و قبل از صدور کیفرخواست با ارجاع به میانجی‌گری یا دیگر جایگزین‌های تعقیب تکلیف آن را در همان مرحله مشخص و مختومه نموده باشد. در مرحله محاکمه، پرونده از طرف قاضی دادگاه به سرویس‌های میانجی‌گری ارجاع می‌شود؛ یعنی میانجی‌گری در این مرحله، میانجی‌گری قضایی است. در حال حاضر، می‌توان به ماده ۱۹۵ قانون آئین دادرسی کیفری اشاره کرد که امکان میانجی‌گری در مرحله محاکمه را پیش‌بینی نموده است. در قانون آئین دادرسی کیفری به صراحت در مورد ارجاع به میانجی‌گری در مرحله اجرای احکام صحبتی نشده، اما در این مرحله با ایجاد واحدهای مددکاری اجتماعی زیر نظر قاضی اجرای احکام در ماده ۴۸۶ و تأثیر رضایت بزه‌دیده در کیفیت اجرای مجازات (از جمله در تبصره ۳ ماده ۵۲۰) با این همه ماده ۴۸۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصداق اعمال میانجی‌گری در مرحله پس از محاکمه است که در صورت حصول صلح و سازش، مجرم می‌تواند از تخفیفات قانونی در میزان مجازات که در قوانین سابق و فعلی پیش‌بینی شده است، بهره‌مند شود. هدف از اعمال میانجی‌گری در مرحله پس از محاکمه، ترمیم رابطه آسیب‌دیده بین بزه‌دیده و بزه‌کار و بازپذیری اجتماعی بزه‌کار است. تبصره ماده ۱۵ لایحه قانون تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان مصوب ۲۴ آذر ۱۳۸۲ نیز که اقدام به سازش را ضمن اجرای حکم جایز دانسته بود، کاربرد میانجی‌گری در مرحله اجرای

حکم را نشان می‌دهد. همچنین در قانون شوراهای حل اختلاف با توجه به صلاحیت گسترده شورا در سازش طرفین (تمام جرائم قابل گذشت و جنبه خصوصی غیر قابل گذشت) که این اقدامات می‌تواند در هر مرحله از رسیدگی که به شورا ارجاع شود انجام گیرد که شامل ارجاع در مرحله اجرای احکام نیز می‌شود. در این مورد، در مرحله اجرای حکم قصاص با توجه به ماده ۴۳۳ قانون مجازات اسلامی با گذشت شاکی که می‌تواند از طریق میانجی‌گری باشد می‌توان از حکم قصاص نفس یا عضو جلوگیری نمود. در عمل بسیار اتفاق افتاده که در پرونده جرم قتل روز قبل از اعدام با دخالت شورای حل اختلاف یا دیگر نهادها و گروه‌ها با میانجی‌گری و جلب رضایت و گذشت بزه‌دیده از حکم اعدام جلوگیری شده است. در سیاست جنایی تقنینی فعلی، مقنن از مدل دولتی سابق فاصله گرفته و به نهادهایی معتدل‌تر روی آورده تا بتواند فرایند دادرسی کیفری را با نتایج مفیدتری به پایان برساند. در راستای پوشش دادن به موضوعات محوری چون جبران خسارات بزه‌دیده، باز اجتماعی کردن بزهکار، کاهش حجم پرونده‌های کیفری و جلوگیری از اطاله دادرسی در مراجع قضائی، رویکرد تقابل و همکاری بزه‌دیده - بزهکار در مراحل دادرسی و ضمن نظارت مراجع و مقامات قضایی در دستور کار نظام عدالت کیفری ایران قرار گرفته است. تأکید بر مضامینی چون استمهال، میانجی‌گری، صلح و سازش در قانون آیین دادرسی کیفری نشان از تحول رویکرد مقنن به موضوع نقش بزه‌دیده و بزهکار در دادرسی و امکان تعامل و مشارکت ایشان در بهبود فرایند کیفری است.

## نتیجه‌گیری

موضع نظام کیفری ایران در مورد ماهیت و موقعیت الگوی مشارکت بزه‌دیده و بزهکار در فرایند دادرسی پراکنده و نامشخص است. عده‌ای این تمایل را جلوه‌ای از عدالت ترمیمی دانسته و برخی آن را یکی از شقوق سیاست جنایی مبتنی بر مشارکت

مردمی فرض می‌کنند؛ بدین ترتیب، اولین قدم در بازشناسی این الگو، مقایسه آن با سایر ابعاد نظام عدالت است؛ به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها میان سیاست جنایی تقنینی مبتنی بر مشارکت بزه‌دیده و بزه‌کار با سیاست جنایی قضایی، میزان مداخله طرفین دعوا یا مشارکت مردم در فرایند دادرسی کیفری است. از این رهگذر، بهره‌مندی بزه‌کار از نهادی همچون معافیت کیفر، اگرچه در اختیار مقام قضایی است اما اعمال این حق منوط به جلب رضایت از بزه‌دیده و مبتنی بر مشارکت فعال هر دو در دادرسی کیفری خواهد بود. در مقایسه این الگو با سیاست جنایی مشارکتی، به ویژه در شق ثانویه آن، اگرچه می‌توان بزه‌دیده و بزه‌کار را جزئی از جامعه سهیم در واقعه مجرمانه تلقی نمود و به آنها در دادرسی کیفری نقش داد اما این نقش‌ها که محدود به فعالیت‌های اجتماعی است در قالب شهروند و بسیار عمومی‌تر از بزه‌دیده و بزه‌کار به ایشان اعطا شده است.

سیاست جنایی تقنینی ایران در به کارگیری دادرسی مشارکتی بزه‌دیده- بزه‌کار محور از پارادایم مختلط بهره برده و آن را به مثابه عدالت ترمیمی ناب خواه به خارج از نظام کیفری قضایی نسپرده است. به همین دلیل نیز الگوی دادرسی میانجی‌گرانه در قانون آئین دادرسی کیفری ایران از الگوی قضایی- جامعوی تبعیت می‌کند و نمی‌توان آن را دادرسی ترمیمی به معنای اخص کلمه برشمرد. نظام حقوقی اسلام به یک نظام حقوقی مستقل در مقابل سایر نظام‌ها معرفی شده است که صبغه شرعی دارد؛ اگرچه منابع قرآن، سنت و اجماع در زمان کنونی برای تدوین احکام جدید وجود خارجی ندارند، زیرا آیه و روایتی نازل نمی‌گردد و تنها منبع تشریح احکام، مانند بقیه نظام‌های حقوقی، عقل است، اما اعتبار عقل مستقل یا مستقلات عقلیه هنوز هم مورد تردید است و هنوز هم نمی‌توان مبانی این نظام دینی را با بقیه نظام‌های یکسان دانست. با این وجود، از قانونگذار ما گاهی به مبانی عرفی و گاهی به مبانی شرعی مراجعه می‌کند؛ در حالی که تضاد آنها موجب خلق احکام غیر منطقی می‌شود.

مفاهیمی همچون سیاست جنایی مشارکتی دادرسی بزه‌دیده - بزهکار محور، میانجی‌گری، صلح و سازش، و... نیز از این قاعده مستثنی نیستند و تلفیق مبانی شرعی و عرفی سبب شده است که نتوان تمایز دقیقی را میان آنها برقرار نمود. از زمانی که نظام حقوقی اسلامی در ایران حاکم شده، فراز و نشیب‌های زیادی را شاهد بوده‌ایم؛ مثلاً ابتدا با ادعای این که دو مرحله‌ای بودن دادرسی مغایر با شرع است تجدیدنظرخواهی از احکام ممنوع گردیده و مدتی بعد دوباره به مبانی فقهی رجعت شد. با این وجود، مفاهیمی همچون میانجی‌گری و دادرسی بزه‌دیده - بزهکار محور تعارضی با مبانی شرعی ندارد؛ هرچند به دلیل نو بودن واژه‌ها سابقه‌ای از آنها در منابع شرعی دیده نمی‌شود اما مبانی آنها در نظام حقوق اسلام وجود داشته و مورد پذیرش قرار گرفته است. دومین گام در موقعیت یابی این الگو، واکاوی مفهوم میانجی‌گری در ادبیات کیفری ایران است. تحلیل انتقادی از مفهوم میانجی‌گری کیفری نشان می‌دهد، برخلاف مصالحه که غالباً صلح طرفینی و با محوریت جبران خسارات مادی است در فرایندهای میانجی‌گری و صلح و سازش لزوماً شخص سومی نیز مداخله دارد. مفهوم میانجی‌گری عامّ تر از دو نهاد صلح و سازش است؛ بدین معنا که اگر فرایند میانجی‌گری علاوه بر به جبران خسارات و تشریح خاطر بزه‌دیده، سرزنش و اصلاح بزهکار، آشتی دوطرف را به همراه داشته باشد سازش اتفاق افتاده و الا صرف جبران خسارت بزه‌دیده در بستر میانجی‌گری و تنها با هدف قضازدایی، به نهاد صلح نزدیک تر خواهد بود؛ از نظر سیر تطوّر این دو مفهوم نیز به نظر می‌رسد که گذشت شاکی در ازای جبران خسارت بهانه و دلیلی برای صلح، و رضایت طرفین بر ساختن رابطه‌ای جدید، نتیجه سازش است. امروزه اکثر حقوق‌دانان، قضات و وکلای این نهادها را به اشتباه معادل یکدیگر تعبیر می‌کنند که البته ریشه این شائبه را باید در نابسامانی به وجود آمده از عدالت ترمیمی عاریه‌ای در ایران جستجو نمود. به زعم نگارندگان، چنان چه عدالت ترمیمی در معنای واقعی و شایان خود در نظام تقنینی ایران پایه‌ریزی شود، متولیان امر

مکلف می‌شوند تا ضمن بازشناسی نهادهای مستقل مذکور، در خاتمه فرایندهای میانجی‌گری، نتیجه‌سازش را از نتیجه صلح تمیز داده و حقوق و تکالیف طرفین را بسته به نتیجه حاصله تعیین و در آئینه آمار ترمیمی ثبت نمایند.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن برآج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- **اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد**، ۱۳۸۴، تهران: قوه قضائیه.
- اردبیلی (مقدّس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسین زاده زرکار، علیرضا (۱۳۹۶)، **بررسی نوآوری های قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در قلمروی میانجی‌گری**، دانشگاه فردوسی، دانشکده حقوق، پردیس بین‌الملل، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- حسینی، سید محمد؛ ابراهیمی، محمد احسان (۱۳۹۸)، **سیاست جنایی قضایی در خصوص مال مسروقه**، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۴۹، ۶۵-۸۶.
- حسینی جرجانی، سید امیرابوالفتح (۱۴۰۴ق)، **آیات الاحکام**، ج ۲، تهران: نوید.
- حیدری، احمدعلی (۱۳۹۶)، **بررسی ظرفیت های اجرای عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری ایران**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۵۵)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۷، تهران: کتابخانه صدوق.
- درویشی هویدا، یوسف (۱۳۹۰)، **مطالعه‌ای بر میانجی‌گری به عنوان روش دوستانه حل و فصل اختلافات**، مطالعات حقوق خصوصی (حقوق)، ۴/۴۱، ۱۲۱-۱۳۷.
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۹)، **مبانی نظری عدالت ترمیمی**، دو فصلنامه علمی تخصصی علامه، ۲۹/۱۰، ۶۷-۸۶.

الگوی میانجی‌گری در دادرسی بزه‌دیده- بزهکار محور در نظام حقوقی ایران و اسلام — ۳۶

- رستمی، ولی (۱۳۸۶)، مشارکت مردم در فرایند کیفری، فصلنامه حقوق دانشگاه تهران، ۲/۳۷، ۱۳۹-۱۷۱.

- رهگشا، امیرحسین (۱۳۸۳)، نگاهی به شوراهاى حل اختلاف، ج ۲، تهران: دانشور.

- زراعت، عباس (۱۳۸۴)، ملاک تعیین جرایم قابل گذشت، مجله حقوقی عدالت آرا، ۱، ۲۰-۴۳.

- زهر، هوارد (۱۳۸۸)، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، ج ۲، تهران: مجد.  
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن، تهران: نگاه بینه.

- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، قم: قدس.

- عمید، حسن (۱۳۶۰)، فرهنگ عمید، ج ۱۶، تهران: امیرکبیر.

- غلامی، حسین؛ مقدم، علی (۱۳۹۶)، محرمانگی در فرایند میانجی‌گری کیفری، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۲، ۱۷۹-۲۰۲.

- فیروزآبادی، هوشمند و بطحایی، فرهاد (۱۳۹۶)، بررسی ماهیت فقهی داوری، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۴۸، ۱۷۱-۱۹۲.

- مارتی، می‌ری دلماس (۱۳۸۱)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ج ۱، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.

- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار أئمه الأطهار، ج ۷۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۵)، مبانی استنباط حقوق اسلامی (اصول فقه)، ج ۲۳، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- مؤذن زادگان، حسینعلی (۱۳۸۴)، نقد و بررسی موادی از پیش نویس قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۸۷، پژوهش حقوق و سیاست، ۱۵ و ۱۶.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ شادمان‌فر، محمدرضا؛ توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۷)، اصلاح ذات

البین و نظریه عدالت ترمیمی، مجله مدرس علوم انسانی، ۵۸، ۱۹۳-۲۲۲.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، میانجی‌گری کیفری: جلوه‌ای از عدالت ترمیمی، دیپاچه بر کتاب میانجیگری در امور کیفری؛ محمد آشوری، جایگزینهای زندان یا مجازاتهای بینابین، تهران: گرایش.

۳۷ ————— مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۴ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت توپیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۳، ۳-۳۸.

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، دانشنامه جرم شناسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، ج ۱، قم: مکتبه الفقیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی